

(ذکر توجه اعلیحضرت احمدشاه)

(بار دوم بجانب خراسان در سال هزار و یکصد و شصت و چهار)^۱

الغرض پس از انتظام لشکر و انجام ساز و برگ سفر رایات عالیات را سال دیگر از قندهار بطرف نیشاپور در اهتزاز در آورده هریک از سواران سپاه را امر نمود که یک من چودن همراه بردارد و در نیشاپور تحویل کارداران پادشاهی کند تا توپ قلعه کوی ساخته بعد بخرابی حصار خصم پرداخته شود چنانچه پس از ورود در الکای نیشاپور بصنعت استادان کاردان هندوستانی توپ بزرگ چودنی ریخته و دیوار شهر را بضرب گلوله های قلعه شگاف آن کوییده رخنه و ولوله در شهر انداخت و عباس قلیخان نظر به پریشانی و مخالفت رعیت چاره بجز اطاعت ندیده روی التجا بدرگاه اعلیحضرت احمدشاه آورده اظهار خجالت و انفعال کرد اعلیحضرت احمدشاه عذر او را پذیرفته از شیوه مردی طایفه بیات خورسند گردیده حکومت نیشاپور را بدستور سابق به عباس قلیخان تفویض نموده سردار جانخان را با نصیر خان حاکم بلوچستان به تنبیه و سرزنش علیمردان خان زنگویی حاکم طون و طبس مأمور فرموده خود از نیشاپور حرکت کرده وارد مشهد شد و آن دو تن سردار در آن ولایت رفته قتل و غارت و خرابی زیاد بعمل آورده عاقبت الامر در مابین علیمردان خان و سردار جهانخان و نصیرخان در موضع کاخک و کتاباد محاربه شدید رو داده جانین از اسپان فرود آمده بکارد و خنجر و مش و گریبان بهم در آویختند و بسیار خون یکدیگر بریختند تا که علی مردان خان بقتل رسیده پای ثبات همراهانش بشکست چنانچه هزیمت یافته رو از جنگ برتافتند و سردار جهانخان و نصیر خان چندی در آنجا درنگ کرده بعد از ضبط و ربط نزدیک و دور و نظم و نسق و ثغور روی مراجعت بسوی اردوی اعلیحضرت احمدشاه آوردند و همچنین اعلیحضرت احمدشاه چون وارد ارض اقدس شد شهریان او را از دخول مانع آمده وی شهر را بمحاصره انداخته پنجهزار سوار بسرکردگی شاه پسند خان بتاخت و تاز شاهرود بسطام و سبزوار فرستاد و مشار الیه محال آندو بلد را تاخته خود را از حمل اموال و ائقال گرانبار ساخته روی معاودت بسوی مشهد آورده داخل اردوی اعلیحضرت احمدشاه شد و ازینسوی اعلیحضرت احمدشاه که شهر مشهد را به محاصره انداخته بود چون مدت محاصره شش ماه طول کشیده مشهیدیان را حال به تباهی رسید لاجرم شاهرخ پسران خود را با گروهی از سادات و علما از در استیمان نزد اعلیحضرت احمدشاه روانه نموده از حقوق و نعمت نادری بدو یاد آوری کرده بحرمت روضه رضوی بمصالحه راضی کرد مشروط بر اینکه سکه و خطبه بنام اعلیحضرت احمدشاه زده و خوانده شود و مهر فرامین و ارقام و احکام بنام شاهرخ باشد چنانچه پس از انعقاد و قرارداد مصالحه شاهرخ مهر خود را بدین بیت مسجع و محک ساخت:

شاهرخ بر تخت شاهی تکیه گاه

یافت از الطاف احمد پادشاه

و محالات جام و با خرز و تربت و حیدریه و خواف و ترشیز که در بین هرات و مشهد واقع اند از ولایات شاه رخی جدا و ضمیمه مملکت افغانستان شدند و این وقت اعلیحضرت احمدشاه چنان اقتدار داشت که می توانست همت بر تسخیر تمام ایران گمارد ولیکن از عدم اقتضای وقت که خرابی و پریشانی بحال همه ممالک ایران راه یافته و مردم آن مملکت افاغنه را منشأ و مصدر تمام صدماتیکه بدیشان وارد آمده بود می دانستند و سعیکه باعث تغییر مذهب ایشان شد دوباره کینه های دیرینه را در سینه ها بالنسبه با این طائفه تازه کرده بود و علاوه بر همه چون خود اعلیحضرت نادر شاه تغلباً بر بلاد استیلا یافته و پادشاهی را غضب کرده بود بعد از فوتش هرکس در بازوی خود نیروئی دید در خیالی افتاده هر جا حاکم قصبه یا امیر طایفه ای بود سودای سروری و سلطنت می

^۱ بقرار نوشته خزانه عامره و تاریخ احمدی

پخت بنا برین اعلیحضرت احمدشاه بخود اندیشیده بدل قرار داد که بهتر اینست که پادشاهی افغانستان قناعت کرده عبث خود را به کش و واکش نیندازد و وجه همت مصروف استحکام سلطنت در مملکت خود نماید چنانچه کار خراسان را بمصالحه انجام داد و الحق که این اندیشه و تدبیر او شایسته تحسین است که بدین سبب نه تنها پادشاهی را در خانواده خود نهاد بلکه افغانستان را سلطنت مستقل با اقتداری گردانیده افغانه را عظمتی در انظار و وقعی در اقطار داد که قبل از آن نداشتند خلاصه اعلیحضرت احمدشاه نظر باینکه هرکه پادشاه ایران شود مملکت خراسان سدی ما بین افغانستان و مملکت ایران خواهد بود کفالت استقلال خراسان را بر عهده گرفته مراجعت فرمود و شاه رخ با عدم بینائی نامی از امارت بر خود گذاشته بر خراسان و اطراف آن که متعلق بدولت افغان نشده بود حکم روا گشت و بعضی از امراء که رعایت وی را داشتند هدایای سالیانه برای او می فرستادند و اعلیحضرت احمدشاه وارد هرات شده وزیر شاه ولیخان را به تسخیر ترکستان مأمور کرد.

(ذکر لشکر فرستادن اعلیحضرت احمدشاه)

(جانب ترکستان بسالاری وزیر شاه ولی خان)^۲

وزیر موصوف از پیشگاه حضور اعلیحضرت احمدشاه با لشکر شایان بتسخیر و تصرف این طرف رود جیحون مأمور گردیده از هرات بدان سو راه بر گرفت و خود اعلیحضرت احمدشاه وارد قندهار شد و شاه ولی خان از مرو عبور کرده میمنه و اندخوی و شیرغان و بلخ و بامیان را تا بدخشان مسخر نمود و در هر یک از ولایات مذکوره حاکمی از افغان و اوزبک گماشته خود لوای مراجعت بجانب قندهار بر افراشت و جبهه سائ سده سینه علیا گشت و اعلیحضرت احمدشاه بجایزه این فتح بزرگ او را مورد اشفاق و الطاف ملوکانه نموده بمنصب وزارت دیوان اعلی مفتخر فرمود.

(ذکر توجه چهارم اعلیحضرت احمدشاه)

(در سال هزار و صد و شصت و پنج هجری بجانب لاهور)^۳

درین سال باز اعلیحضرت احمدشاه را شوق لاهور گریبان گیر ضمیر گردیده از قندهار رهسپار آندیار شد و میر منو معین الملک از راه مدافعه پیش آمده تا چهار ماه با لشکر شاه مقابله و محاربه کرد و آخر الامر از کید و نفاق انگیزی آدینه بیگ و کورامل که هردوی شان معتمد و مدار علیه او بودند پای ثباتش بر شکسته از راه معذرت عفو تقصیر خواسته ملتمس امان شد و اعلیحضرت احمدشاه از جرایم او در گذشته و کردارش را ناکرده انگاشته از جانب خود بنائب الحکومتی لاهور مأمورش فرمود و خود از راه کابل بقندهار مراجعت کرد.

(ذکر واقعاتیکه بعد از مراجعت اعلیحضرت احمدشاه)

^۲ بقرار نوشته علی قلی میرزا

^۳ بقرار نوشته خزانه عامره و تاریخ احمدی

(در لاهور رو داده باعث توجه وی بجانب لاهور و کشور هند شد)^۴

چون میر منو معین الملک از الطاف بیکرانۀ اعلیحضرت احمدشاه نائب الحکومه لاهور شد از راه صداقت و هوا خواهی طریق خدمت می سپرد تا اوایل سال هزار و صد و شصت و هفت هجری روز بسر برده بعد از آنکه از فرط نمک حرامی احمد شاه کورگانی را با مادرش کور کرد در محرم سانه ۱۱۶۷ یک هزار یکصد و شصت و هفت از اسپ افتاده و یا بمرض هیضه پدروود جهان کرد و اعلیحضرت احمدشاه بعد از فوت او فرمان حکومت لاهور را بنام میر مومن پسر وی از قندهار اصدار فرمود و بسببیکه میر مؤمن طفل خورد سالی بود مغلانی بیگم مادرش بطفیل آن طفل خود زمام مهام ملک را متصرف شده باتفاق طره بازخان که اختیار دار کار شوهرش میر منو بود بربط و ضبط حکومت پرداخت همه امراء از سلوک طریقۀ مذمومۀ او منتفر شده خصوصاً بکاری خان رستم جنگ که مختار کل امور بود دل تنگ گشت و بعد از اندک زمان که میر مؤمن پسر خورد سال مذکور مغلانی بیگم باجل موعود در گذشت خواجه موسای احراری داماد میرمنو معین الملک بجای خسر زاده اش بحکومت قیام ورزید و رستم جنگ که از دست مادر میر مؤمن دل تنگ شده بود بهوای آنکه صوبه داری لاهور را بتصرف خود آورده طره بازخان را بزهر دادن میر منو معین الملک متهم ساخته بزنداننش انداخت تا که بفسانه و فسوف بقتلش رسانیده خود مستقل بکار صوبه داری پرداخت و مغلانی بیگم که از کید رستم جنگ خبر یافته او را نزد خویش طلبید و کنیزان را امر کرد که بزیر چوب کشیده قالبش را از روح تهی ساختند و بعد از چندی خواجه عبدالله خان بن نواب عبدالصمد خان سیف الدوله دست تسلط یافته مغلانی بیگم را در قید و محبس انداخت و صوبه داری را بذریعۀ عریضه از حضور اعلیحضرت احمدشاه درانی برای خود التماس نمود و او بخلاف التماس وی امان خان برادر سردار جهان خان را از حضور به لاهور مأمور فرمود و وی پس از رسیدن به لاهور دست تعدی بآزار و ایدای مردم نزدیک و دور کشوده از آن جمله مبلغی بالای خواجه عبدالله حواله کرد و او از ادای آن و جواب محبوس کردن مغلانی بیگم عاجز آمده فرار کرد و حکومت لاهور کما فی السابق بمغلانی بیگم قرار گرفت و پس از آن خواجه میرزا جان نامی از جامعه داران عمدۀ معین الملک نیز مغلانی بیگم را قید کرده آخر الامر بصلح انجامید و در خلال این احوالیکه در بین اعیان لاهور و عیال معین الملک رو داد اعلیحضرت احمدشاه درانی ایشک آقاسی عبدالله خان را از حضور با لشکر بتسخیر کشمیر مأمور فرمود و او کشمیر را از تصرف کار گذاران عالمگیر ثانی کشیده عبدالله خان معروف به خواجه کوچک را با جمعی از سپاه برسم نیابت در کشمیر گذاشته امور دیوانی را به سکجیون نامی از قوم کتری اهل هندو مقیم کابل که پیشتر ازین با شاه ولیخان وزیر ملازمت داشت و اعلیحضرت احمدشاه او را از حضور جهت حصول مال دیوانی نزد معین الملک صوبه دار لاهور فرستاده انجام خدمت کرده بود تفویض نمود و زین خان مهمند را بحکومت سهرند مأمور فرموده خود لوای مراجعت افزاشته شرفیاب حضور شاهی شد و پس از معاودت او میر شهاب الدین عماد الملک که بن امیر الامرای فیروز جنگ بن نواب آصف جاه و دختر زاده وزیر الممالک قمر الدین خان که در یورش ۱۱۶۱ یک هزار و یکصد و شصت و یک بروز ۲۳ ربیع الاول چنانچه مذکور شده آمده از ضرب گلولۀ توپ اعلیحضرت احمدشاهی کشته شده بود هنگامه آرا گردیده در لاهور عمل دیوانی را برهم زده مغلانی بیگم را از صوبه داری لاهور خلع کرده آیدینه بیگ خان را نصب نمود و همچنین سکجیون عامل مال دیوانی کشمیر نیز لاهور را از تصرف کار پردازان دولت افغانی بیرون دیده سر از جیب تمرد کشید و فتنه آغاز کرده سردار فوج افغانه را مقتول نمود و خواجه کوچک حاکم کشمیر را اول در زندان مقید کرده در ثانی اخراج البلدش نمود و پس از آن چیزی زر فرستاده بواسطۀ شهاب الدین عماد الملک از عالمگیر ثانی منشور صوبه داری کشمیر را بنام خویش کرد و سکه و خطبه را بنام او رواج داد و اعلیحضرت احمدشاه از فتنه جوئی عماد الملک و مفسده خوئی سکجیون و غیره واقعات مذکور از درد بخود پیچیده سامان سفر لاهور و هند ساز کرده تصمیم عزم گوشمالی باغیان فرمود.

^۴ بقرار بیان خزانه عامره و صاحب تاریخ احمدی و تاریخ سلطانی

(ذکر یورش پنجم اعلیحضرت احمدشاه)

(از قندهار بجانب لاهور و هند در سنه ۱۱۷۰)^۵

اعلیحضرت احمدشاه در سال هزار و یکصد و هفتاد هجری باز از قندهار براه کابل مرحله پیمای صوب لاهور گشت و مطابق اینحال ادینه بیک یکی از ولایات میان دو آب را بجانب لاهور رهنورد و مغلانی بیگم خایفانه از سردار جهانخان با دل پردرد التماس مدد نموده بود که اعلیحضرت احمدشاه راه ورود بلاهور نزدیک کرده آدینه بیک از عدم نیروی مقاومت از راه فرار داخل صحرای هانسی حصار شد و اعلیحضرت احمدشاه داخل لاهور گردیده نظم و نسقی نهاده نظر بضعف مغلولیه رایت تسخیر دهلی بر افراخت و اکثر امرای مغولیه را از عرض راه به ارسال رسایل مستمال ساخت چنانچه ازان جمله نواب نجیب الدوله خان در اراضی قریبه کرنال از راه پذیره پیش آمده شرف یاب حاصل کرد و همچنین وقتیکه زمین بسونیت واقع بیست گروهی دهلی فرودگاه اردوی شاهی گشت عماد الملک غازی الدین خان از راه التماس عفو تقصیر حاضر اردو شده فیض رکاب بوسی دریافته عذرش پذیرفته آمد و پس از درک سعادت پای بوسی رخصت معاودت حاصل کرده وارد دهلی گردید و در قصبه نریله واقع ده گروهی دهلی دوباره با عزیرالدین برادر عالمگیر ثانی بن اعلیحضرت جهاندار شاه بن اعلیحضرت بهادر شاه بن اعلیحضرت اورنگ زیب بسلام فایز شده مورد اشفاق ملوکانه آمدند و بهمراکاب شاه والجاه بروز جمعه هفتم ماه جمادی الاول سنه ۱۱۷۰ هزار و یکصد و هفتاد داخل دهلی شده شاه با عالمگیر ثانی ملاقات کرد.

ادامه دارد

^۵ مطابق بیان صاحب خزانه عامره و تاریخ سلطانی